

مطلب تدریس

جواهر مؤذنی

اشاره

در دو نشست پیشین مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی که با حضور شورای نویسندگان این نشریه و معلمان، استادان و کارشناسان زبان و ادب فارسی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی برگزار شد، عوامل تدریس مطلوب و موفق و محتوای کتاب و برنامه درسی مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت.

گزارش این دو نشست در شماره‌های ۱۲۷ و ۱۲۸ (پاییز و زمستان ۱۳۹۸) در مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی به چاپ رسید.

در سومین نشست که گزارش آن را در ادامه می‌خوانید، عوامل مؤثر در توفیق یا ناموفق بودن تدریس موضوع بحث و تبادل نظر استادان و کارشناسان این حوزه بوده است. خواندن این گزارش و تأمل در آن به شما معلمان، خوانندگان و همراهان صمیمی و همیشگی مجله توصیه می‌شود.

●● دکتر محمدرضا سنگری:

بسم الله الرحمن الرحيم. و العصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و

عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر.

خدمت دوستان و کارشناسان ارجمند و دوستان عزیز و بزرگواری که محبت فرمودند و در این نشست حضور یافتند، سلام و خیرمقدم عرض می‌کنم.

در نخستین نشست ما بحث درباره تدریس مطلوب بود؛ یعنی اینکه چه سازه‌ها و عناصری تأثیر می‌گذارند تا تدریس مطلوب صورت بگیرد یا تدریس مفید و مؤثر و بایسته باشد. در جلسه دوم بحث از این بود که چه عناصری تدریس را نامطلوب می‌کنند. همچنین مسئله محتوای کتاب درسی مطرح شد؛ اینکه نامناسب بودن درس‌های کتاب و پیوند نداشتن آن‌ها با مخاطب و نیز گسستگی عناصر دروس چقدر در تدریس نامطلوب و نامناسب مؤثر است. بعد هم به موضوع برنامه درسی پرداختیم که خود برنامه و شناختن آن می‌تواند تدریس را نامطلوب کند. گاهی شکست خوردن کلاس و ناکام بودن تدریس به سبب این است که دبیر ما برنامه را نمی‌شناسد و نمی‌تواند محتوای کتاب درسی را با برنامه تطبیق دهد یا روش‌هایی که

به کار می‌گیرد، برخاسته از برنامه و منطبق با آن نیستند. این‌ها موضوعات دو جلسه گذشته ما بود.

در نشست امروز که در محضر شما دوستان و استادان عزیز و بزرگواری هستیم، به ابعاد دیگری از این موضوع و مسئله می‌پردازیم. البته معلوم نیست زمان چقدر مجال دهد که بتوانیم این بحث‌ها را باز کنیم و ابعاد آن را بکاویم. یکی از مسائل، مسئله زمان است. عنصر زمان چقدر در تدریس مطلوب مؤثر است؟ زمان نامناسب چقدر در تدریس نامطلوب مؤثر است؟ اگر معلم زمان را نشناسد، مثلاً توجه نکند که اول سال تحصیلی است و دانش‌آموز تابستان را پشت‌سر گذاشته است، نمی‌تواند تدریس موفق داشته باشد. اگر احیاناً اول صبح و ساعت ۸ و ۹ است و دانش‌آموز سرشار از انرژی است چه تدریسی می‌تواند داشته باشد یا در ساعت ۱۱ و ۱۲ که فرسایش جسمی و روحی در دانش‌آموز صورت گرفته است، اگر تدریس سخنه و سنجیده نباشد ممکن است نامطلوب شود.

علاوه بر زمان، مکان هم می‌تواند مؤثر باشد. ما معمولاً خود را موظف

خواهش می‌کنم ابتدا یار دیرینه مجله، جناب آقای غلامرضا عمرانی، باب سخن را باز کنند که از مشرق ایران، استان سیستان و بلوچستان بر ما طلوع کرده‌اند و حداقل نیم‌قرن

همه ابعاد هنری را با هم دارند، اگر در کلاس معلم باز هم از همان تخته سیاه استفاده کند یا یک قدم جلوتر آمده باشد و از امکانات وایت‌برد یا

می‌دانیم که همیشه در همان محیط کلاس تدریس کنیم، اما گاهی ممکن است فضا را تغییر بدهیم. کسی که پایبند فقط یک فضاست، باید بداند که این فضای واحد ممکن است تدریس را نامطلوب کند. گاهی برای رسیدن



**دبیران می‌گویند که
دانش‌آموزان امروز غیر
از دانش‌آموزان دیروزند!
در پشت این سخن یعنی
«غیر از دیروز بودن»
عمدتاً به تحولاتی
اشاره می‌شود که در
نسل امروز اتفاق افتاده
است و امکاناتی که در
اختیار این نسل هست
و باعث می‌شود تدریس
به شکل و شیوه گذشته
دیگر برای آنان شیرین و
لذت‌بخش نباشد**

در امر تدریس تجربه دارند و ما هم سال‌های سال است که در تدوین کتاب‌های درسی و مجله از وجودشان بهره می‌گیریم.

لطفاً بفرمایید تدریس نامطلوب با در نظر گرفتن مسائل عصری و نسلی چگونه باید باشد؟ مصادیق را هم اگر بتوانید در این زمینه مطرح کنید، بیشتر استفاده خواهیم کرد.

●● **غلامرضا عمرانی:** ما از خودمان راه به جایی نبرده‌ایم. از وقتی هم‌نشین شما شده‌ایم این توفیق دست داده است که خدمتی انجام دهیم. شمردن عواملی که تدریس را مطلوب یا نامطلوب می‌کنند کار آسانی نیست؛ یعنی الی ماشاءالله از این عوامل داریم که امیدوارم این جلسات ادامه پیدا کند و بتوانیم به همه آن‌ها پردازیم.

به تدریس مطلوب باید فضا را تغییر بدهیم.

چه عوامل کنشی و رفتاری در خود دبیر می‌تواند در ناکارآمدی و نامطلوب بودن تدریس مؤثر باشد؟

یک موضوع خیلی مهم دیگر مسائل عصری و نسلی است. در روزگار ما مسائل عصری نسل متفاوتی را شکل داده است و می‌بینیم که معمولاً دبیران می‌گویند که دانش‌آموزان امروز غیر از دانش‌آموزان دیروزند! در پشت این سخن یعنی «غیر از دیروز بودن» عمده‌تاً به تحولاتی اشاره می‌شود که در نسل امروز اتفاق افتاده است و امکاناتی که در اختیار این نسل هست و باعث می‌شود تدریس به شکل و شیوه گذشته دیگر برای آنان شیرین و لذت‌بخش نباشد. وقتی جاذبه فضای مجازی هست و برای انتقال مفاهیم و آموزش از امکانات جدیدی استفاده می‌شود که صوت و تصویر و

تخته‌سفید بهره‌برد، چگونه می‌تواند در قیاس با پدیده‌های جدید، کلاسی فعال و زنده و پرشور و جذاب داشته باشد؟ اگر از ظرفیت‌های امروزی استفاده نکنیم، ممکن است تدریس ما نامطلوب شود.

در این زمینه بحث بسیار است و از کوچک‌ترین جزء کلاس تا عوامل و عناصر دیگری را که به‌عنوان نرم‌افزار مطرح می‌شوند، در برمی‌گیرد. در مسائل عصر و نسل امروز که همیشه هم مطرح بوده، برد با معلمی است که بتواند خود را با مسائل روز تطبیق بدهد.

این نظر من ممکن است این طور تعبیر شود که معلم زود تسلیم شده است؛ یعنی تسلیم واقعیت‌هایی شده



غلامرضا عمرانی

که واقعیت نداشته‌اند. به بیان دیگر، واقعیت‌های موجود هستند اما واقعی نیستند و نباید هم به حکم اینکه این‌ها مسائل امروزند، به آن‌ها تن در داد. معلم باید این قدرت تفکیک را داشته باشد که میان مسائل عصر و نسل با روشنگری تفکیک کند. کدام یک از این عناصری که آن‌ها را به زمان یا نسل ارتباط می‌دهیم واقعی هستند. آن‌قدر واقعیت دارند که بشود به آن‌ها پرداخت یا موضوع مبتلابه ما و تدریس ما هستند و به آموزش و پرورش مربوط می‌شوند؟ از خمیازه کشیدن دانش‌آموز تا صدای خش‌خش قلمش همه می‌توانند مسئله باشند. کدام یک از این‌ها حل شده است؟ باید بتوانیم

تفکیک کنیم. من معتقدم که معلم باید بتواند هر چیزی را که در کلاس اتفاق می‌افتد دسته‌بندی و تفکیک کند. این هنر دسته‌بندی کردن توسط معلم خیلی مهم است. ما بلد نیستیم اشیا و اجزاء آن‌ها را دسته‌بندی کنیم. این است که به راه نادرست کشیده می‌شویم و نتیجه‌گیری ما نادرست می‌شود که هر چیزی در جای خودش بیاید. این واقعیت خیلی مهم است. برای مثال، همراه داشتن وسیله‌ای به نام تلفن همراه، که تقریباً دیگر دارد در کلاس خیلی عادی و طبیعی می‌شود و ما گاهی همراه داشتن آن را به بعضی از دانش‌آموزان توصیه هم

در مسائل عصر و نسل امروز که همیشه هم مطرح بوده، برد با معلمی است که بتواند خود را با مسائل روز تطبیق بدهد

می‌کنیم، اما اگر قرار باشد این مسئله باعث اختلال در تدریس شود و امنیت دیگران را سلب کند قابل بررسی است. آیا اگر من که این مجوز را برای بعضی‌ها صادر می‌کنم، با این کار به دانش‌آموزان دیگر ظلم نکرده‌ام؟ آیا در حق دیگران اجحاف نشده است؟ آیا این تلفن همراهی که می‌تواند کارآمد باشد، خودش باعث ناکارآمدی کلاس نمی‌شود؟ پس در اینجا ضرورت دارد که معلم به موقعیت‌ها و ناگزیری‌ها و ناچاری‌ها اشراف داشته باشد و همه این‌ها را در نظر بگیرد. این تنها مورد بود که از جهت ملموس‌تر بودن عرض کردم.

مسئله دیگر روش حضور کیفی دانش‌آموز در کلاس درس است. ما

باقی‌ماندگان نسلی هستیم که کاملاً در کلاس مطیع بود. به‌خوبی به‌خاطر دارم (و در کتاب «وصف رخساره خورشید» که خواندن و معرفی آن را در مجله پیشنهاد می‌کنم هم به آن اشاره کرده‌ام) که معلم ما معلم خاصی بود و به نمایندگی کلاس، که خود من بودم، دستور می‌داد که پشتی‌صندلی بچه‌ها را با دستم و جب کنم که حتماً دانش‌آموز یک و جب از پشتی‌صندلی‌اش فاصله داشته باشد؛ یعنی حق نداشت به پشتی‌صندلی‌اش تکیه بدهد. چون می‌گفت «مگر اینجا خانه خاله است که لم بدهید» و معتقد بود که این لم دادن در کلاس باعث می‌شود بچه‌ها خوب به درس گوش ندهند اما اگر در فاصله یک و جبی از پشتی‌صندلی باشند، حواسشان کاملاً به درس است. این در حالی است که آن وضعیت خود مرا خیلی زود خسته می‌کرد. از نظر فیزیکی و جسمی خسته می‌شدم. حالا اگر بخواهیم همین یک موضوع را در مورد دانش‌آموز امروزی مثال بزنیم که حدود ۵۰ - ۴۰ سال بعد از ما دارد تحصیل می‌کند، وضعیت برای نسل او که با پدر و مادر و معلم و عمو و دایی و خاله و همه به قول خودش رفیق است و اجازه دارد هر حرفی را که دوست دارد بزند، چگونه خواهد بود. ادب عصر و نسل ما حکم می‌کرد که در کلاس و خانه و به‌طور کلی در حضور بزرگ‌تر، این‌طور بنشینیم و لم ندهیم. نسل ما مجبور بود در صحبت کردن هم گزینش کند. با بعضی آدم‌ها نمی‌توانستیم هم‌کلام بشویم. حق نداشتیم جلوی مهمانی که از نظر عرفی یک و جب با ما فاصله داشت، حرف بزنیم. حتی تا سال پایانی دبیرستان حق اظهارنظر در مقابل آن شخص خاص را نداشتیم و این اظهارنظر حتی اگر منطقی به‌نظر می‌رسید، در آن روزگار بی‌ادبانه تلقی می‌شد اما امروز ما از یک بچه کوچک هم می‌خواهیم که در خانه و در همه‌جا اظهارنظر کند و این را برایش لازم هم می‌دانیم. با این تفاوت‌ها حد

یعنی از همین مسئله بارش برف در امر تدریس استفاده می‌کند یا حتی مثلاً یک روز زلزله آمده و معلم آن روز شعری درباره زلزله می‌خواند و مبنای درس را زلزله قرار می‌دهد؛ یعنی زیرکانه و



دکتر محمدرضا سنگری

هنرمندانه رخداد آن روز را به درسی که می‌خواهد بدهد پیوند می‌زند. گاهی پس از ورود به کلاس درس، ناخودآگاه متوجه رویدادی می‌شویم؛ مثلاً از پیچ دانش‌آموزان می‌فهمیم که آن روز تولد یکی از آن‌هاست و اگر معلم بی‌توجه به این مسائل بخواهد درسش را آغاز کند، معلوم است که چندان موفق نخواهد بود اما اگر همین موضوعات را تکیه‌گاهی برای تدریس قرار بدهد، آن وقت هم از ذهن‌های متمرکز در این موضوعات بهره می‌گیرد و هم فضای ایجاد شده برای آن‌ها را مبنای کار خود قرار می‌دهد و می‌تواند در تدریس موفق باشد و کلاس هم زنده خواهد شد. منظور من این موضوع است. لطفاً دوستان مصداق‌هایی را که می‌شناسند بگویند. همه دوستانی که در اینجا حضور دارند، تجربه‌ها اندوخته‌اند و من در این باره یقین دارم. چهره‌ها هم نشان می‌دهد که هیچ کدام کمتر از بیست سال تجربه تدریس ندارند. کسانی مثل آقای دکتر داودی و آقای

آموزشی است که در اختیار دارند و الان دارند از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ ابزاری که لذت‌های چندگانه را با هم دارد. یعنی چندرسانه‌ای است و امکانات مختلفی مانند رنگ و صوت و سایر ظرفیت‌های هنری را یکجا و با هم دارد. حالا دانش‌آموزی که به این امکانات و ابزارهای عصر امروز دسترسی دارد، وقتی به کلاس می‌آید و می‌بیند که در آنجا آن رنگ و صوت و جاذبه‌های فضای مجازی وجود ندارد، علاقه چندان به یادگیری نشان نمی‌دهد.

دانش‌آموزان فکر می‌کنند واقعا همه چیز را می‌دانند چون ابزار و امکانات دانستن در اختیارشان است و اطلاعات لحظه به لحظه در اختیارشان قرار می‌گیرد، احساس می‌کنند به گوش دادن هم احتیاج ندارند. چون هر لحظه بخواهند، اطلاعات را از بیرون و مجراهای دیگر می‌توانند دریافت کنند

نکته بعدی، ذهن مغشوش نسل امروز است که ناشی از دریافت‌های فراوان و مسائل روز است. در روزگار و عصر آقای عمرانی این چیزها نبود اما امروز دانش‌آموز بعد از بررسی اخبار جدید در گوشی و یا فیلمی که شب گذشته دیده است و ... وارد کلاس می‌شود و اگر معلم امروز به این مسائل توجه نکند، تدریس مطلوبی نخواهد داشت. معلمی که در هنگام بارش برف شروع به تدریس می‌کند و مثلاً می‌گوید: برف می‌بارد به روی خار و خراستگ ...،

این موضوع در کلاس درس کجاست؟ آیا در کلاس درس هم باید بچه‌ها حق و اجازه نظر دادن داشته باشند و آیا نظر آن‌ها باید اعمال شود و مورد توجه قرار بگیرد یا خیر؟ یا ما می‌بریم و می‌دوزیم و فقط به او می‌گوییم بیوش؟ یعنی همان کاری که در گذشته سر خود ما در می‌آوردند. آیا این نسل به حکم امروزی بودن حق دارد بگوید این را دوست دارم و آن را دوست ندارم؟ ما حق انتخاب نداشتیم، حتی درباره غذا و لباس. شاید سالی یک بار نزدیک عید یک دست لباس نو می‌دیدیم. حق انتخاب هم برایمان وجود نداشت. اما آیا دانش‌آموز امروزی که درباره غذا و لباس و تقریباً همه امور حق انتخاب دارد، در روند تدریس هم می‌تواند مشارکت داشته باشد؟ این‌ها مسائلی است که در جای خودش قابل طرح است و من فکر می‌کنم بهتر است فعلاً در همین جا سخنم را ختم کنم.

●● دکتر محمدرضا سنگری:

متشکرم. خیلی استفاده کردیم. پس ورودگاه بحث ما همین مسائل عصری و نسلی شد. شاید شما با گزاره‌هایی که من الان طرح می‌کنم موافق باشید. نسل امروز به زعم من دارای ویژگی‌هایی است که بدون آگاهی از آن‌ها نمی‌توانیم ارتباط درستی با او برقرار کنیم. یکی از این ویژگی‌ها تصور و انگاره دانستگی است. این دانش‌آموزان فکر می‌کنند واقعا همه چیز را می‌دانند چون ابزار و امکانات دانستن در اختیارشان است و اطلاعات لحظه به لحظه در اختیارشان قرار می‌گیرد، احساس می‌کنند به گوش دادن هم احتیاج ندارند. چون هر لحظه بخواهند، اطلاعات را از بیرون و مجراهای دیگر می‌توانند دریافت کنند؛ مثلاً از کتاب‌های کمک‌درسی یا دبیر خصوصی در منزل. پس، اولین مسئله ضرور توانستن و دانستن است که دانش‌آموزان و نسل امروز دارند. مسئله بعدی طلب لذت از ابزار



دکتر علی اکبر کمالی نهاد

شخصی و خانوادگی که بگذریم، مثلاً در گوشی‌های تلفن همراه می‌توانیم به یک کتابخانه چند هزار جلدی به صورت الکترونیکی دسترسی داشته باشیم یا به سایت‌های متعددی برای بارگیری کتاب‌ها و مقاله‌ها و مجلات و سایر چیزها که می‌تواند سطح سواد جامعه را تغییر بدهد دسترسی داریم. امکانات واقعاً مهم است. زمانی دانش‌آموز به کتابخانه دسترسی نداشت. در زمان گذشته فردوسی مجبور بود با واسطه‌های متعددی به منابع مورد نیاز خود دست پیدا کند اما الان کافی است که دانش‌آموز در سایت‌های مرتبط کمی جست‌وجو کند. کافی است خانواده دارای تحصیلات عالی باشد و امکانات را در اختیار دانش‌آموز قرار دهد. خانواده‌ها هم در قدیم پرجمعیت بودند اما امروزه اغلب آن‌ها یک تا دو فرزند دارند و انواع امکانات را به راحتی می‌توانند در اختیار دانش‌آموز قرار دهند. بدیهی است وقتی این دانش‌آموزان به سر کلاس می‌آیند، وضعیت تدریس را با وضعیت تدریس در عصر و نسل خود ما، برای من معلم متفاوت می‌کنند. پس، تجهیزات درون مدرسه ما باید با نسل جدید همراه شود. نکته بعدی کند بودن امکانات آموزشی موجود ما با این تغییرات و تحولات است؛ از امکانات داخل کلاس گرفته تا تهیه انواع کتاب‌ها و متن‌های آموزشی و هماهنگ شدن معلمان و نیروی انسانی ما با این تغییرات، تا محتوای کتاب‌ها و متن‌های آموزشی‌ای که ارائه می‌شود. همه باید هماهنگ و همسو با این تحولات باشند، اما با نگاهی به جریان این تحولات، متوجه می‌شویم که آن‌ها کاملاً هماهنگ و همسو نیستند. یعنی اگر یک بُرد الکترونیک را در نظر بگیریم که الان از لازمه‌های کلاس درسی ماست، ممکن است همه معلمان در استفاده از آن توانمند نباشند یا کتاب درسی ما ممکن است کاملاً همراه نباشد و یا سیاست‌های آموزشی ما هنوز با

عمرانی شاید بیش از نیم قرن تجربه آموزشی و تدریس داشته باشند.

●● دکتر علی اکبر کمالی نهاد:

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

مبحث مسائل عصری و نسلی و توجه به همه جهات نظام آموزشی یکی از مسائل بسیار مهم و تأثیرگذار در تدریس مطلوب است و نبود آن موجب تدریس نامطلوب می‌شود. من چند نکته را در این زمینه عرض می‌کنم؛ زمانی کتاب درسی تنها منبعی بود که دانش‌آموز در اختیار داشت. حتی کتاب‌های جنبی هم کمتر در اختیارش قرار می‌گرفت و گاهی اصلاً نبود. اما الان دانش‌آموز به ابزارها و وسایل و متن‌ها و اشعار و فیلم‌ها دسترسی دارد و در یک روز می‌تواند هزاران شعر و متن را در تلفن همراه خود ببیند. ذائقه دانش‌آموز امروز با ذائقه دانش‌آموزی که (به فرمایش آقای دکتر سنگری) نیم قرن پیش درس می‌خوانده، متفاوت است. دسترسی به انواع شعر نو، یا شعری که مثلاً در پیشگاه مقام معظم رهبری خوانده شده و صوت و فیلم آن هم موجود است، یا شعری که تازه همین امروز شاعری گفته و با صدای خود آن شاعر در شبکه‌های اجتماعی پخش شده و در دسترس دانش‌آموز امروزی هم هست، همه این‌ها باعث تفاوت ذائقه دانش‌آموز امروز و دیروز (مثلاً نیم قرن قبل) شده است. مؤلف باید این‌ها را در انتخاب شعر یا متن برای کتاب درسی و معلم در تدریس در نظر بگیرد. روبه‌رو بودن دانش‌آموزان امروز با انواع رسانه‌ها و شیوه‌های ارائه متن اشعار و متن‌ها و صوت‌ها و ابزارهای مختلف باعث تعدد و تشتت ذائقه‌ها می‌شود و کار مؤلف و معلم را سخت‌تر می‌کند.

با این رویکرد مسائل عصری و نسلی که امروز وجود دارد، انتخاب متن برای مؤلف کتاب درسی و شیوه

امروزه اغلب خانواده‌ها یک تا دو فرزند دارند و انواع امکانات را به راحتی می‌توانند در اختیار دانش‌آموز قرار دهند. بدیهی است وقتی این دانش‌آموزان به سر کلاس می‌آیند، وضعیت تدریس را با وضعیت تدریس در عصر و نسل خود ما، برای من معلم متفاوت می‌کنند

آموزش برای معلم دشوارتر است. این یک نکته بود. نکته دومی که مطرح است بحث سطح زندگی و امکانات موجود در خانواده‌ها و سواد خانواده و جامعه اطراف او (دانش‌آموز) است. زمانی غارت شدن کتابخانه اصفهان موجب تغییر سبک شد؛ یعنی کتاب به دست مردمی افتاد که آن زمان به کتابخانه‌های مرکزی و درباری دسترسی نداشتند. رسیدن کتاب به دست مردم حتی شیوه شاعری مردم آن نسل را عوض کرد اما اکنون ما در عصری هستیم که انواع کتاب در خانواده‌ها موجود است. از کتابخانه‌های

این تغییرات همراه نشده باشد. این همراهی زمان می‌برد. چه‌بسا چون جریان تحولات تصاعدی است، این همراهی دیر شکل بگیرد و ما از همراه شدن با تحولات عقب بمانیم. نکته آخر همسو شدن و همراه شدن معلمان ما با این تغییرات است.

معلمان ما باید نحوه استفاده از امکانات تلفن همراه و ابزارها و رسانه‌های داخل کلاس را خیلی زودتر از دانش‌آموز یاد بگیرند، که این مقداری سخت است. باید در این موارد و جریان تحولات مطالعه داشته باشند و از آخرین اخبار ادبی آگاه باشند. برای تغییرات کتاب درسی دوره هماهنگ شدن معلم را در سال قبل نداشتیم. وقتی ما هنوز نتوانسته‌ایم کتابی را که سال قبل تغییر داده‌ایم برای همکارانمان خوب آموزش بدهیم و با دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مؤلفان کتاب درسی همراهشان کنیم، چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که معلمان با همه تحولات و تغییرات همراه و همسو باشند؟

●● دکتر محمدرضا سنگری:

اجازه می‌خواهم دو مصداق و نمونه عینی را مطرح کنم که به زایش ذهنی دوستان برای طرح مسائل کمک کند. گاهی معلم هم می‌خواهد بیاید و از این پدیده‌ها استفاده کند. احياناً دستگامی را هم با خودش برای استفاده به کلاس آورده است و می‌خواهد شروع کند. تفاوت نسلی را ببینید؛ در اینجا دقیقاً دانش‌آموزان هستند که به کمک معلم می‌آیند. معلم کار کردن با دستگام را به‌طور کامل بلد نیست و این دانش‌آموزان هستند که دستگام را راه می‌اندازند. من بارها دیده‌ام که معلم از بچه‌ها می‌پرسد کدام یک از شما می‌تواند بیاید و دستگام را روشن کند. معمولاً در جلساتی که انجمن اولیا و مربیان می‌گذارد، می‌بینم که مسئول دستگام‌های صوتی و نمایشی خود بچه‌ها هستند. نه اینکه می‌خواهند

از مشارکت بچه‌ها استفاده کنند، نه؛ نمی‌توانند و به ناگزیر از آن‌ها استفاده می‌کنند:

یکی نغز بازی کند روزگارا که بنشاندت نزد آموزگار.

گاهی بچه‌ها جای آموزگار را می‌گیرند. یک جابه‌جایی صورت می‌گیرد. این مسئله نشان می‌دهد با نسلی مواجهیم که از حداقل این امکانات و ابزار بهتر از نسل پیشین می‌تواند استفاده کند. یکی از روان‌شناسان می‌گوید: ما وقتی با یک پدیده آشتی می‌کنیم که نسل امروزی‌مان دیگر با آن قهر کرده

اگر ما به بچه‌ها می‌گوییم این ابزارها یا این دستگام را برای من آماده‌سازی کن، اشکالی ندارد. این کار استفاده از ظرفیت کلاس است و با این کار اعتماد به نفس بچه‌ها بالا می‌رود

است؛ یعنی آن‌ها کرده و به سراغ پدیده جدید دیگری رفته است. به قول امروزی‌ها یک نسخه (ورژن) جدیدتر را پیدا کرده است و دارد استفاده می‌کند. نکته دیگر این است که این امکانات زمینه‌آزمایی دبیران را هم فراهم کرده است؛ یعنی ما شعری را می‌خوانیم و بچه‌ها می‌روند همین شعر را در فضای مجازی پیدا می‌کنند. در حالی که در کتاب درسی قسمتی از آن شعر حذف شده است. یکی از دبیران می‌گفت وقتی من داشتم شعر سهراب را می‌خواندم که «... آب را گل نکنیم...» یکی از بچه‌ها گفت چرا آن قسمتش را نخواندید که

زن زیبایی آمد لب رود
روی زیبا دو برابر شده است
که اتفاقاً خیلی هم قشنگ است و
یک قسمت فوق‌العاده هنری شعر
است. ما این قسمت را به دلایلی حذف
کردیم و می‌توانیم از این حذف کردن
دفاع هم بکنیم اما بچه‌های امروز به
متن کامل اشعار دسترسی دارند یا
مثلاً نکته‌ای را در کلاس طرح می‌کنید
که ممکن است بچه‌ها درباره آن بیشتر
از شما از طریق اینترنت خوانده باشند.
نسل امروز نسل بی‌پروایی است؛ نسل
بلافاصله‌ای است و مثلاً می‌گوید اینکه
گفتی کامل نیست یا درست نیست و
درستش این است و ... ما با چنین
نسلی مواجهیم که اگر آن را نشناسیم
و با نیازها و زبانش آشنا نباشیم، کلاس
و تدریس موفق نخواهیم داشت. قطعاً
این مسائل در تدریس ما می‌توانند
مؤثر باشند.

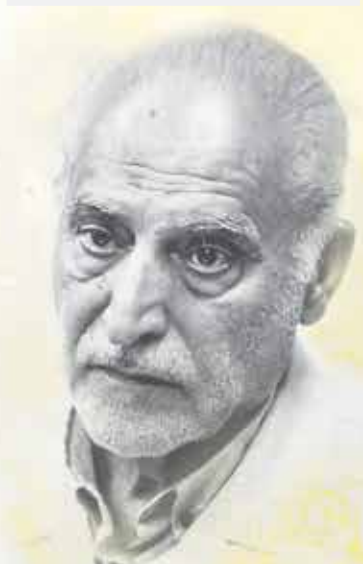


سکینه‌دشتیان‌نژاد

●● دکتر طیبه امینی: اول از همه اجازه بدهید بگویم که مجله رشد آن قدر برای من جالب بوده که آن موقع‌ها که دانشجو بودم، به خاطر دارم که چقدر منتظر می‌شدم که روز رسیدن مجله برسد و من آن را بخوانم و لذت ببرم. واقعاً

مجله رشد ادب فارسی خیلی بیشتر از مدرسه و کتاب‌های درسی مرا رشد می‌داد. خیلی دوست داشتم در ابتدای صحبت‌م این مطلب را بگویم، اما آنچه در روزگار ما مطرح است، رهبری و هدایت کردن بچه‌هاست. ما باید آن‌ها را در همه ابعاد جسمی، روانی، ذهنی و معنوی رهبری کنیم. باید بچه‌ها را توانمند کنیم و به آن‌ها قدرت بیان و اجازه اظهار نظر بدهیم. توجه به این چهار بعد که عرض کردم، ما را از آن هر می که معلم در رأس آن باشد دور می‌کند و به سمت هدایت و رهبری کردن سوق می‌دهد. ما باید به همه ابعاد انسانی بچه‌ها توجه کنیم؛ هوش بچه‌ها را در نظر بگیریم و فقط مطالب و مسائل درسی را به ذهن آن‌ها تزریق نکنیم. اگر ما به بچه‌ها می‌گوییم این ابزارها یا این دستگاه را برای من آماده‌سازی کن، اشکالی ندارد. این کار استفاده از ظرفیت کلاس است و با این کار اعتماد به نفس بچه‌ها بالا می‌رود. اطلاعات بچه‌ها که ما فکر می‌کنیم خیلی زیاد است، عمق کمی دارد. بچه‌ها خیلی دوست دارند که ما کاری را به آن‌ها بسپاریم. با این کار نوعی هم‌کوشی در کلاس ایجاد می‌شود و همان‌طور که اشاره کردم، اعتماد به نفس آن‌ها هم بالا می‌رود. یکی از ضعف‌ها در جامعه ما ضعف در انجام دادن کارهای گروهی است. توانمند کردن بچه‌ها از این طریق باعث می‌شود که ما علاوه بر تدریس درس تخصصی خود، کار گروهی را هم به آن‌ها یاد بدهیم. دانش‌آموز به این وسیله پاسخ‌گو بودن و پذیرفتن مسئولیت را می‌آموزد. این‌ها مسائلی است که در کلاس خود من خلأ آن احساس می‌شد. من هم از همان ابتدای سال تحصیلی به‌وضوح خواسته‌هایم را به بچه‌ها گفتم و تعهداتی را که آن‌ها نسبت به من و من نسبت به آن‌ها دارم، مطرح کردم. من فکر می‌کنم که بچه‌ها با وجود جذابیت‌های

همراه، هم‌صحبتی با ما را به وقت گذراندن با گوش‌هایشان ترجیح می‌دهند. دو مصداق را هم در این زمینه مطرح می‌کنم. اگر من وقت بگذارم و با فرزندان خود صحبت کنم و با آن‌ها مباحثه و تبادل نظر داشته باشم، اصلاً به سراغ گوش‌هایشان نمی‌روند. اگر مهمانی را به خانه دعوت کنم که برای آن‌ها جذاب باشد (مثلاً یکی از شما استادان محترم در منزل ما



دکتر حسین داودی

مهمان باشید) پسر من ترجیح می‌دهد به صحبت‌های شما گوش بدهد تا اینکه به سراغ گوش‌اش برود. یکی از عزیزان ما چندی پیش به رحمت خدا رفته بود. باور کنید هیچ‌کس به سراغ گوش‌اش نمی‌رفت. همه دوست داشتند کنار هم باشند. اصلاً در لحظاتی که انسان به بعد معنوی نیاز دارد، نمی‌تواند به سمت گوش‌های خود برود. خدا را شکر هنوز هم بچه‌های ما به این مسائل اهمیت می‌دهند. سر کلاس درس من اگر بچه‌ها تلفن همراه بیاورند، به آن‌ها می‌گویم درباره‌ی مطلبی جست‌وجو کنند و آن‌ها به راحتی این کار را می‌کنند. این خیلی خوب است که آن‌ها می‌توانند ما را راستی‌آزمایی کنند؛ چون دقت ما در کارمان بالا می‌رود. همچنین، باعث می‌شود که

بدون طرح درس و برنامه و مطالعه سرکلاس نرویم. گاهی مسائلی که در کلاس مطرح می‌کنم، به گوش بچه‌ها آشناست. می‌گویند انگار قبلاً این‌ها را شنیده‌ایم و راحت‌تر می‌فهمند.

●● دکتر محمدرضا سنگری:

من هم گاهی که در دانشگاه بیتی از شعری را که می‌خوانم، به یاد نمی‌آورم. چند لحظه بعد دانشجویی می‌گوید: استاد بقیه شعر این است؛ یعنی بلافاصله دسترسی پیدا می‌کنند. واقعاً به قول خانم دکتر امینی اگر شرایطی بهتر از گوش‌های ما برای بچه‌ها فراهم کنیم، آن‌ها ما را به گوش‌هایشان ترجیح خواهند داد.

●● غلامرضا عمرانی: به شرط اینکه واقعاً از گوش‌های ما بهتر باشیم!

●● دکتر حسین داودی: معلمان

امروز ما در کلاس با دانش‌آموزانی مواجه می‌شویم که بر اثر تأثیرپذیری از پیامک‌ها و نوشته‌های فضای مجازی و تبلیغات سامانه‌های مختلف و حتی تبلیغات تلویزیونی زبان گفت‌وگو و محاوره را با زبان رسمی و مکتوب فارسی در هم آمیخته‌اند و این درهم‌آمیختگی در خاطرات و انشاهایشان دیده می‌شود. برای مثال، نظیر این جمله در نوشته‌های تلگرام و پیامک‌ها فراوان است: «گوشیت تو خونه گم بشه چیکار می‌کنی؟ حالا فک کن سایلنتم باشه!» متأسفانه این‌گونه نگارش (محاوره‌ای) در بین دانش‌آموزان رواج یافته است و اگر مراقبتی جدی صورت نگیرد، به تعبیر رهبر انقلاب که چندی قبل به مسئولان نظام و دانشگاهی هشدار دادند، زبان فارسی «فرسوده» می‌شود و تأکید کردند برای اصلاح زبان فارسی اقدامات و پیشگیری‌های لازم را به عمل آورند.

از مصادیق بارز تدریس نامطلوب معلمان این است که در مواجهه با

این فرسودگی زبان و مکتوب کردن زبان محاوره‌ای و شکسته، آن هم با استفاده افراطی از کلمات و اصطلاحات غربی منفعل شوند و نقش هدایتی و ارشادی نداشته باشند؛ حال آنکه لازم است به دانش‌آموزان تفهیم کنند که زبان محاوره و شکسته فقط برای گفت‌وگو و مجری‌گری است و هرگاه مسئله نوشتن و تهیه گزارش و تألیف یک اثر و حتی نوشتن خاطره پیش می‌آید، باید زبان رسمی و معیار و به اصطلاح «لفظ قلم» را به کار برد. البته معلم هم باید عملاً به رعایت استفاده از زبان محاوره و زبان مکتوب پایبند باشد. مصداق دیگر تدریس نامطلوب، بی‌توجهی به دست‌خط دانش‌آموزان است. با نگاهی به کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی درمی‌یابیم خط تحریری در کنار خط چاپی و به موازات آن مطرح شده است. هدف این است که وقتی دانش‌آموز دست به قلم می‌برد، مطلب خود را با خط تحریری بنویسد. خط تحریری ساده شده خط نستعلیق و یک خط هنری است و هشدار داده شده که دانش‌آموز در نوشتن از حروف چاپی که شبه‌نسخ است، استفاده نکند؛ زیرا موجب بدخطی وی می‌شود. اصولاً دست‌نوشته دانش‌آموز و بعدها دانشجو باید تحریری باشد. متأسفانه بر اثر بی‌توجهی و بی‌تفاوتی بعضی از معلمان این شیوه متروک شده و بدخوانی و کندنویسی رواج یافته است و همین باعث تدریس نامطلوب این معلمان می‌شود؛ چون آموزش کافی به معلمان داده نشده است.

دکتر معصومه نجفی پاک‌کی:

مطابق صحبت‌های آقای عمرانی، یکی از ویژگی‌های معلم سی-چهل سال پیش این بود که کلاس را کاملاً مستبدانه هدایت می‌کردند. من از این گفته ایشان استفاده می‌کنم و می‌گویم معلمان فعلی ما هم به طریقی به آن عقبه متصل‌اند. بنابراین، چه بخواهیم چه نخواهیم معلم ما

هنوز باورها و تصوراتی از نقش معلم در کلاس دارد. تصور می‌کند که در جایگاه دانای مطلق است و نسبت به بقیه جایگاه بالاتری دارد و نمی‌تواند در کنار دانش‌آموز قرار بگیرد. دانش‌آموز امروز هم با ویژگی‌هایی که دارد این را بر نمی‌تابد؛ چون دوست دارد در کنار معلم باشد و با معلم صحبت و تعامل داشته باشد. پس این خیلی مهم است که معلم باورهایش را تغییر بدهد. با توجه به همین امر و

**نداشتن یک معلم
ناکار آمد بهتر از داشتن
آن است. فرایند تدریس
یک سرش معلم و سر
دیگرش دانش آموز
است؛ پس، وقتی با
تدریس ناکار آمد و
نامطلوب سروکار داریم،
هم معلم ناکار آمد
می‌تواند تدریس
نامطلوب را در پی داشته
باشد و هم دانش آموز
ناکار آمد**

در دسترس بودن رسانه‌های اطلاعاتی مختلف، برای دانش‌آموز بهتر است که معلم از آن جایگاهی که در آن فقط نقش انتقال‌دهنده دانش را داشت، فاصله بگیرد؛ چون الان دیگر منابع متعددی برای کسب دانش در اختیار دانش‌آموزان است که به آن‌ها مراجعه می‌کنند. این منابع هم گسترده‌تر و به‌روزترند و هم میزان خطایشان نسبت به آنچه معلم می‌گوید، ممکن است کمتر باشد. پس، بهتر است معلم از آن فضا جدا شود و به سراغ فضای مهارتی برود. اگر به سراغ فضای مهارتی رفت،

مطمئناً دانش‌آموز احساس می‌کند که کلاس چیزی فراتر از آنچه در تلفن همراهش می‌خواند، به او یاد می‌دهد. آن وقت، ضرورت کلاس را احساس می‌کند و وارد آن فضای مهارتی می‌شود. متأسفانه الان این نگاه در معلمان ما نیست. در خود من هم نیست. همان‌طور که فرمودید، مصداق عرض می‌کنم. سال ۹۷ در دو ترم پایانی پاییز و بهار در دانشگاه علامه تدریس می‌کردم. در ترم پاییز مابانی نظری را گفتم و در ترم بهار، کلاس را به صورت کاملاً عملیاتی و مهارتی پیش بردم. دانشجویان ارشد اعتراض کردند که ما نسبت به آن دو واحدی که شما مباحث نظری را می‌گفتید، اصلاً حس خوبی نداشتیم. اما از این دو واحدی که به صورت مهارتی دارید با ما کار می‌کنید، واقعاً لذت می‌بریم و یاد می‌گیریم. حتی در فضای دانشگاه که مطابق بخش نظری و آکادمیک است، دانشجو اعتراض می‌کند که من از دانشی که شما گفتید و خواندم و امتحان دادم، الان هیچ چیز یادم نیست ولی این ترم که مهارتی یاد دادید، به کارمان می‌آید. من فکر می‌کنم این تغییر نگرش اگر در معلمان ما اتفاق بیفتد، می‌توانیم موفق شویم ولی همان‌طور که عرض کردم، متأسفانه این نگرش را نداریم. یکی از سرگروه‌های فعلی ادبیات که جزء سرگروه‌های مطرح هم هستند، در میان سرگروه‌های دیگر به من گفتند که در این کتاب نگارشی که شما طراحی کرده‌اید، در هر درس لابه‌لای مطالبی که گفته‌اید یک مجموعه فعالیت گذاشتید. این را بردارید؛ چون مزاحم کار ماست. رویکردی که ما داریم کاملاً مهارتی است که دانش‌آموز در روند کلاس خودش درگیر موضوع بشود و قدم به قدم مهارت کسب کند و یاد بگیرد. آقای دکتر سنگری و جناب آقای عمرانی با توجه به اینکه در تألیف این کتاب نقش اساسی داشته‌اند،

می‌دانند که فضای حاکم بر کتاب کاملاً مهارتی است و ما از تمام امتیازات آن هم به خاطر هدفمان چشم‌پوشی کرده‌ایم. پس اگر معلم این درس را با دانش‌آموز مهارتی کار کند، ارزشمند است. در بین سه درس علوم و فنون ادبی و ادبیات فارسی و نگارش، درس نگارش کاملاً مهارتی است؛ در حالی که این درس نه در کنکور هست و نه در امتحان نهایی. حالا معلم می‌گوید این‌ها چیست؟ این فعالیت‌ها وقت ما را می‌گیرد. جالب این است که به من کمی گفتند که من کل شش درس کتاب نگارش سال دوازدهم را در یک ساعت برای بچه‌ها تدریس می‌کنم و تمام می‌شود! یعنی، نگاه معلم ما به دروس دانشی است نه مهارتی. وقتی نگاه معلم این‌گونه باشد، در واقع ما همه‌چیز را از دست داده‌ایم. تازه ایشان از سرگروه‌های مطرح آموزشی هستند و در واقع می‌خواهند جمعی از دبیران را هدایت کنند. حال آقای دکتر داودی می‌گویند دانش‌آموزی این‌گونه نوشته و این مطلب هشدار می‌دهد به ما معلمان است که اگر چندرسانه‌ای آموزش داده نشود، بچه‌ها با آن ارتباط برقرار نمی‌کنند. دانش‌آموز امروز ما دیگر آن دانش‌آموز بیست سال قبل نیست که فقط بنشیند و به حرف‌های ما گوش کند. این‌طور نیست که شما درس بدهید و دانش‌آموز پا به پای شما جلو بیاید. این‌ها ظرائف تدریس فعلی است که باید به آن توجه کنیم و یادمان باشد که همان‌طور که آقای کمالی نهاد گفتند، آموزشی در این زمینه برای معلم نداشته‌ایم. من فکر می‌کنم پرداختن به این مباحث در مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی اتفاق مبارکی است اما باید به‌طور عملیاتی فکر کنیم که آموزش معلمان را از کجا باید شروع کرد؛ شاید مثلاً از ظرفیت برنامه‌های تلویزیونی هم بتوانیم برای این کار بهره بگیریم.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** مصداقی که خانم دکتر نجفی مطرح کردند گویای این موضوع است که سرگروه‌های آموزشی ما هیچ اطلاعی از اهداف آموزشی کتاب ندارند.

●● **دکتر علی‌اکبر کمالی نهاد:** در اینجا قدری هم بحث ناهماهنگی مطرح است. ما اینجا طی یک سالی که کتاب را تألیف می‌کنیم، دور هم هستیم اما همکار ما که مثلاً در یک استان دور افتاده تدریس می‌کند، قطعاً نمی‌داند ما اینجا چه هدفی داریم. پس باید هدفمان را به آن‌ها آموزش بدهیم تا این‌گونه مسائل پیش نیاید. بعضی از همکاران ما در دانشگاه فرهنگیان هم آموزش لازم را ندیده‌اند. ما کارگاه تألیف کتاب‌های درسی جدید را در دانشگاه فرهنگیان استان تهران برقرار کردیم. ان‌شاءالله این کارگاه را کشوری کنیم. بهتر است از استادان دانشگاه شروع کنیم.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** واقعاً فقر و فقد دوره‌های آموزشی برای کتاب‌های تازه تألیف از مشکلات بزرگ ما است. دوستان به خاطر دارند که قبلاً ۱۲۰ ساعت آموزش برای کتاب‌های تازه تألیف در دوره ابتدایی داشتیم. این رقم در دوره‌های بعدی به ۸۰ ساعت و سپس به ۴۰ ساعت کاهش پیدا کرد و اخیراً به ۸ ساعت رسیده است. از بحث اصلی امروزمان که مسائل عصری و نسلی در آموزش بود دور نشویم.

●● **دکتر سکینه دشتیان نژاد:** به نام خدایی که در این نزدیکی است. بنده سرگروه گروه‌های آموزشی استان تهران با ۲۵ سال سابقه تدریس در آموزش و پرورش و دانشگاه فرهنگیان هستم. از صحبت‌های گرانبارتان هم لذت بردم و هم تلمذ کردم. می‌خواهم چند

مورد را بگویم که برگرفته از فرمایش شما عزیزان و بزرگواران است. اسناد عمرانی فرمودند که به شیوه آموزش خاص برای دانش‌آموزان امروزی نیاز داریم. من از این نکته و اینکه معلمان ما روش‌های تدریس تکراری و سنتی دارند، استفاده می‌کنم و می‌گویم به کارگیری روش‌های تدریس سنتی، تدریس ناکارآمد و نامطلوبی را در پی خواهد داشت. نداشتن یک معلم ناکارآمد بهتر از داشتن آن است. فرایند تدریس یک سرش معلم و سر دیگرش دانش‌آموز است؛ پس، وقتی با تدریس ناکارآمد و نامطلوب سروکار داریم هم معلم ناکارآمد می‌تواند تدریس نامطلوب را در پی داشته باشد و هم دانش‌آموز ناکارآمد ما باید به هر دو مسئله توجه کنیم؛ یعنی در تدریس نامطلوب فقط معلم ناکارآمد مؤثر نیست. دانش‌آموز ناکارآمد هم می‌تواند همان زمانی که سر کلاس می‌آید، ناکارآمد باشد. مثلاً وقتی ساعت اول به جای علوم و فنون ادبی یا زبان فارسی درس هنر برایش بگذارند، دانش‌آموز ناکارآمد می‌شود. روان‌شناسان باید در این‌باره که ساعت اول صبح بهتر است چه درسی برای دانش‌آموز گذاشته شود، نظر بدهند. متأسفانه مدیران مدارس ما که برنامه‌ریزی می‌کنند، به این مسائل توجه ندارند. پس یک دانش‌آموز ناکارآمد می‌تواند در تدریس نامطلوب مؤثر باشد. علل و عوامل مختلفی در ناکارآمدی تدریس دخیل‌اند؛ مثلاً کمبود انگیزه در معلمان هم تدریس نامطلوب را سبب می‌شود. بعضی معلمان به معلمی علاقه ندارند و از سر ناچاری به این حرفه روی آورده‌اند؛ چون نتوانسته‌اند یک شغل باپرستیژ و درآمد بالا پیدا کنند. در سال‌هایی که من در همین دانشگاه فرهنگیان تدریس داشتم، دانشجویانی بودند که نمره‌های خوبی می‌گرفتند ولی وقتی از آن‌ها می‌پرسیدم چرا به دنبال رشته‌های دیگری نرفته‌اید یا

چرا معلمی را انتخاب کرده‌اید اغلب می‌گفتند چون می‌خواستیم شغلی داشته باشیم که از همان ابتدا درآمد داشته باشد یا می‌گفتند شغل دیگری را نمی‌توانستیم انتخاب کنیم و اگر لیسانس می‌گرفتیم، بیکار می‌شدیم. وقتی چنین نگرشی از ابتدا در معلمان ما وجود داشته باشد، نمی‌توانیم انتظار تدریس مطلوب از آن‌ها داشته باشیم. البته تبعیض در نظام آموزشی هم باعث تدریس نامطلوب می‌شود. حالا این تبعیض آموزشی چیست؟ وجود مدارس مختلف در کنار مدارس دولتی است. این مدارس علاوه بر اینکه نابرابری آموزشی را پی‌ریزی می‌کنند، ناکارآمدی نظام آموزشی را هم افزایش می‌دهند. این تبعیض در نظام آموزشی باعث می‌شود دانش‌آموزانی که سطحشان مقداری بالاتر از دانش‌آموزان عادی است، در مدارس خاصی قرار بگیرند. پس، مدارس عادی دولتی یکنواخت می‌شوند؛ چون در آن‌ها از نظر سطح استعداد و علاقه و هوش همه با هم یکسان شده‌اند. در جاهایی که مدارس خوب‌اند و غیر از مدارس عادی دولتی هستند، دانش‌آموزان خوب وارد این مدارس خاص می‌شوند و مدارس عادی و دولتی یکنواخت می‌شوند و همین یکنواختی عامل ناکارآمدی تدریس است. من جذابیت نداشتن مدارس را عامل مهمی در تدریس نامطلوب می‌دانم. جناب آقای دکتر سنگری فرمودند که باید کلاس درس با هنر آمیخته شود و من هم تأیید می‌کنم. یکی از عوامل تدریس نامطلوب، عدم توجه کافی به امور هنری و عاطفی کلاس است. معلمی هنر است؛ پس یک معلم باید همه هنرش را در تدریس به کار بگیرد تا تدریسش مطلوب شود. مورد بعدی، نبود ملاک مناسب برای گذر و گذار از دوره‌هاست. در قدیم دانش‌آموزان کلاس پنجم که می‌خواستند به دوره بالاتری بروند، امتحان نهایی داشتند.

در سوم راهنمایی هم همین آزمون نهایی وجود داشت. دیپلم هم که می‌خواستند بگیرند باز هم امتحان نهایی داشتند. این‌ها ملاک مناسبی داشتند و آن این بود که امتحان نهایی را بگذرانند ولی ما الان این ابزار ارزشیابی را نداریم.

وقتی معلم ابزار ارزشیابی را که برای داشتن تدریس مطلوب است از دست بدهد، نمی‌تواند تدریس مطلوب



دکتر معصومه نجفی پازکی

داشته باشد. من می‌خواهم درباره‌ی فضا صحبت کنم.

عناصر فضا، مکان و تجهیزات و امکانات آموزشی در تدریس مطلوب و کارآمد یا تدریس نامطلوب و ناکارآمد بسیار مؤثرند. من در شهر قدس تدریس می‌کنم. کلاس مشرف به خیابانی شلوغ است که بچه‌ها در آن بازی می‌کنند و یا سر و صدای دعوی کسانی به گوش می‌رسد که در همسایگی مدرسه به سر می‌برند.

من در چنین فضایی نمی‌توانم تدریس مطلوب داشته باشم. پس، به‌طور خلاصه عوامل مؤثر در تدریس ناکارآمد عبارت‌اند از: روش تدریس تکراری و سنتی، نبود ملاک مناسب برای گذر و گذار از دوره‌ها، تبعیض در نظام آموزشی و جذاب نبودن مدارس به اندازه‌ی کافی.

نکته بسیار مهمی که خانم دکتر امینی در مورد طرح خانواده‌ها فرمودند باید در مدارس اجرا شود. البته چند سالی است که آموزش و پرورش نگاه ویژه‌ای به انجمن اولیا و مربیان دارد اما به‌نظر من هنوز جای کار هست. درباره‌ی بی‌توجهی به کتابخانه و کتاب‌خوانی که دکتر کمالی‌نهاد عزیز فرمودند، می‌خواهم بگویم که این درست است که همه ما و بسیاری از دانش‌آموزان در گوشه‌هایمان کتابخانه‌های مجازی داریم اما به‌راستی چند نفر از دانش‌آموزان ما در همین شهر قدس که من تدریس می‌کنم، چنین گوشه‌های مجهزی دارند و آیا اصلاً بلدند کتاب‌ها را از سایت‌های مختلف بارگیری (دانلود) کنند؟ کتابخانه‌های ما باید در مدارس باشند؛ آن هم کتاب‌های کاغذی، نه کتاب‌های مجازی. لمس کاغذ از نظر روان‌شناسان چیز دیگری است. کتاب‌های کاغذی و دیداری کجا و کتاب‌های مجازی و اینترنتی کجا!

به‌نظر من یکی از عوامل مهم تدریس ناکارآمد، بی‌توجهی به کتابخانه و کتاب‌خوانی، عدم توجه کافی به امور هنری و عاطفی و جایگاه نامناسب معلمان در دوره ابتدایی است. معلمان ما جایگاه مناسبی در دوره ابتدایی ندارند؛ چون حقوق آن‌ها با دوره‌های بعد متفاوت است. معلمان دوره ابتدایی ما دوست دارند درس بخوانند و دوره خود را بالاتر ببرند؛ چون فکر می‌کنند کم بودن حقوقشان باعث می‌شود که در دوره ابتدایی ناکارآمد باشند. من از دانش‌آموز ناکارآمد صحبت کردم. می‌خواهم بگویم نگرش منفی به شاخه فنی و حرفه‌ای باعث می‌شود دانش‌آموز ما در شاخه نظری ناکارآمد باشد، یعنی این‌ها درست به شاخه نظری هدایت نشده‌اند. وقتی درست هدایت نشده‌اند، یک دانش‌آموز رشته انسانی علاقه ندارد که من معلم برایش از علوم و فنون ادبی بگویم. او دوست دارد در رشته هنر درس بخواند یا در یک شاخه فنی تحصیل

کند. این بی‌علاقگی دانش‌آموزان به رشته تحصیلی هم باعث ناکارآمد شدن تدریس معلم می‌شود. آقای دکتر سنگری که فرمودند کلاس را با شعر شروع کنیم، به یاد یک خاطره افتادم. حدود چهار سال پیش روزی در محروم‌ترین منطقه شهر قدس به نام سرخه‌حصار سر کلاس بودم. داشت باران می‌آمد. به بچه‌ها گفتم من



دکتر بهیاد صدیق پور

عاشق بارانم و این شعر حمید مصدق را خواندم: «وای باران باران / شیشه پنجره را باران شست / از دل من اما / چه کسی نقش تو را خواهد شست؟» بعد دیدم دو تا از دانش‌آموزان من دارند زار زار گریه می‌کنند. نگاه کردم دیدم کفش‌هایشان پاره است و فهمیدم از باران خوششان نمی‌آید. من چه‌طور می‌توانستم در آن شرایط کلاس را جذاب کنم؟ این بود که آن روز دیگر درس ندادم. فقط با بچه‌ها حرف زدم و همدردی کردم و گذاشتم هر کاری که دوست دارند انجام دهند تا حداقل خاطره خوبی از آن روز بارانی برایشان باقی بگذارم و اندکی از ناراحتی‌شان را برطرف کنم.

●● **دکتر محمدرضا سنگری:** واقعاً گاهی ناکارآمدی از تدریس دبیر نیست بلکه خود دانش‌آموز ناکارآمد

است. با موارد بسیار خوبی که خانم دکتر امینی مطرح کردند، بابتی گشوده شد در زمینه دانش‌آموز ناکارآمد، که خودش بحث مستقلی می‌تواند باشد و ان‌شاءالله در جلسات بعدی به آن خواهیم پرداخت. این ناکارآمدی ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی و ... دانش‌آموز را در بر می‌گیرد.

●● **دکتر بهیاد صدیق پور:** من از سخنان خوب خانم دکتر لذت بردم. اگرچه جسته و گریخته به هر جا سرک کشیدند اما کاملاً درست گفتند و من کاملاً با صحبت‌هایشان

نگاه معلم ما به دروس دانشی است نه مهارتی. وقتی نگاه معلم این‌گونه باشد، در واقع ما همه چیز را از دست داده‌ایم

موافقم. عواملی را که ایشان فرمودند عوامل پنهان می‌دانم و معتقدم که همین عوامل پنهان تعیین‌کننده تدریس‌اند نه خود تدریس؛ چون بهترین تدریس هم اگر زمینه مناسب نداشته باشد و ادامه پیدا نکند، اصلاً نمی‌تواند کارآمد باشد. من می‌خواهم کل مباحث جلساتی را که در این چند شماره اخیر مجله با موضوع معلم موفق و تدریس مطلوب و نامطلوب داشته‌ایم، به چند دسته تقسیم کنم: اول پیش‌زمینه، بستر یا زیرساخت یا قبل از تدریس، که عوامل پنهان تدریس است.

دوم، خود تدریس، و سوم پس از تدریس. بهترین معلم با بالاترین مدرک و بهترین تدریس اگر مخاطبش

زمینه‌های لازم را نداشته باشد، نمی‌تواند تدریس موفق داشته باشد. در شرایطی که دانش‌آموز خسته است، مثلاً ورزش یا ریاضی داشته و ذهن با جسمش خسته است، دانش‌آموز با خانواده‌اش درگیر بوده و صبح بعد از دعوی پدر و مادر و با روحیه خراب به مدرسه آمده است، دانش‌آموز صبحانه نخورده و گرسنه است، دانش‌آموز انگیزه ندارد و مثلاً اصلاً به درس ادبیات علاقه‌مند نیست و می‌گوید من چرا باید ادبیات بخوانم و یا اصلاً نمی‌داند ادبیات یعنی چه و می‌پرسد انشا یا علوم انسانی چه جایگاهی در کنکور دارد و اصلاً چرا باید درس نگارش کتاب داشته باشد و در همه این شرایط تدریس معلم نمی‌تواند موفق باشد. دانش‌آموز تیزهوش امسال من این‌ها را می‌گوید. وقتی دیدم دانش‌آموزانم ارزش و هدف ادبیات را نمی‌دانند، مجبور شدم مقاله‌ای در این زمینه به آن‌ها بدهم که بخوانند و بفهمند ادبیات چه ارزشی دارد. همه این‌ها که گفتم مسائل مقدماتی تدریس‌اند. به همین جهت است که معلم باید مخاطب‌شناس باشد. باید ببیند که دانش‌آموز از جهت روحی و جسمی آمادگی دارد و زمان و فضا برای تدریس مناسب است؛ بعد شروع به تدریس کند. آیا برای بچه‌ای که سر کلاس چرت می‌زند و مثلاً شب گذشته تا صبح فوتبال یا فیلم می‌دیده، تدریس می‌تواند مطلوب و مؤثر باشد؟ این‌ها که گفتم زمینه‌ها و بسترهای تدریس مطلوب‌اند. درباره خود معلم هم که زیاد صحبت کردیم. اینکه آشنا به روش‌های تدریس باشد، انضباط و طرح درس و علم و دانش کافی داشته باشد، به‌روز باشد و ... که همه این‌ها را جنبه عشق به تنهایی پر می‌کند. چون اگر معلم عاشق کارش باشد، خودش به دنبال همه این‌ها می‌رود. جبران خلیل جبران می‌گوید کار، نماد و تجسم عشق است و این معنی‌اش همین است. نقل قول و نمونه دیگری

که همین چند روز پیش از بزرگ دیگری استخراج کردم این است که «کسی که جسارت تدریس دارد هیچ‌گاه دست از یادگیری برنمی‌دارد». عشق همه‌ی خلأها را پر و جبران می‌کند؛ یعنی اگر عشق به تدریس و احساس مسئولیت و وظیفه و تکلیف باشد این عشق مثل آب خودش راه خودش را پیدا می‌کند. انسان نمازخوان همیشه قبله‌اش راست است اما خب نمی‌شود فقط به همین عشق اکتفا کرد.

مگر چند معلم عاشق وجود دارد؟ همان‌طور که خانم دکتر فرمودند، مگر انگیزه‌های معلم چه‌قدر قوی است؟ معلم خودجوش می‌تواند. به همه‌ی این‌ها برسد؛ به شرط اینکه به‌طور مستقیم به او آموزش بدهیم. من هم چون مثل خانم دشتیان‌نژاد سرگروه آموزشی بوده‌ام انعکاس همه‌ی این ضعف‌ها را که ایشان گفتند در کلاس خودم می‌دیدم.

در بین همکارانم دبیر خوب و باسابقه و مدرک بالایی بود که به من می‌گفت من این‌همه به دانش‌آموزانم جزوه می‌دهم، پس چرا نمره‌ی خوب نمی‌گیرند. ضعف ایشان در تدریس نبود؛ ضعف در بعد از تدریس بود. ضعفش این بود که بعد از تدریس هیچ‌گاه آزمون جدی و پرسش پیگیر نداشت؛ یعنی تدریس مطلوب هم که باشد باید دید ادامه‌اش چیست. پرسش کتبی و شفاهی، حل تمرین‌های بیشتر و ... باید بعد از تدریس وجود داشته باشد، که دانش‌آموز بداند در ادامه‌ی این تدریس خوب باید پاسخ‌گو باشد و مطالعه کند. من معتقدم حتی اگر درس ادبیات هم داده نشود، معلم باید آزمونش را بگیرد. مثلاً بگوید آزمون فقط از لغت‌ها یا فقط از تاریخ ادبیات است که به تدریس خاصی هم احتیاج ندارد. اصلاً جدا از همه‌ی این‌ها، اگر جسارت مرا بپذیرید، من معتقدم اصلاً رشته‌ی ادبیات تدریس و روش‌های تدریس نمی‌خواهد چون از روی درس می‌خوانند و حفظ‌کردنی است. یک

نکته را هم برای پی‌بردن به اهمیت معلم بگویم؛ مثلاً کتاب درسی و کتابی مثل گاج را که همه‌ی معنی‌ها در آن نوشته شده، در کنار آن در نظر بگیرید. خب پس معلم در این میان چه‌کاره است؟

وقتی دانش‌آموز می‌تواند همه‌ی آموزش‌های لازم و معانی را در کتابی مثل همین کتاب گاج ببیند، معلم چه وظیفه‌ای دارد؟ معلم باید برگردد و ببیند سهمش در این میان چیست و چه‌طور باید عمل کند که دانش‌آموز تیزهوشش که چنین کتابی را در اختیار دارد، تدریسش را تحمل کند و به حرف‌هایش گوش دهد. هنر معلم این است که راهکارهایی بدهد و کارهایی بکند که کلاس درس برای دانش‌آموز جذاب شود. من هم به همه جذابیت‌هایی که خانم دکتر فرمودند باید وجود داشته باشد، کاملاً اعتقاد دارم. جذابیت کلاس، جذابیت شخصیت معلم، جذابیت تدریس، جذابیت کتاب‌های آموزشی، جذابیت مدرسه و ... با همه‌ی این‌ها معلم باید کلاس را در دستش بگیرد و طوری دانش‌آموز را جذب کند که با علاقه سر کلاس بنشیند؛ به‌طوری که اصلاً متوجه گذشت زمان نشود و وقتی زنگ خورد بگوید چه زود گذشت. این هنر را من در بیان و رفتار و عملکرد بعضی معلمان دیده‌ام. در دانشگاه استادی داشتیم که معلومات ضعیفی داشت ولی آن‌قدر در کلاس داری و کار کشیدن از دانشجو قوی بود که من هرچه دارم از کلاس‌های ایشان است. پایین‌ترین نمره‌ی کلاس ایشان هم متعلق به من بود؛ یعنی آن‌چنان از دانش‌آموز کار می‌کشید که باعث کسب معلومات توسط خود دانش‌آموز می‌شد و این هنر معلمی ایشان بود. معلم باید تدریس خودش را به پیش‌زمینه‌ها و زیرساخت‌های اولیه پیوند بزند؛ مثلاً وقتی دانش‌آموز بی‌توجه است، ببیند چه مشکلی دارد و ذهنش را آماده کند و یا اگر دانش‌آموزی خواب‌آلود است، باید به او

بگوید برو به‌صورت آب بزن و برگرد. معلم باید زمینه‌ی تدریس را فراهم سازد و سپس تدریس را شروع کند. او باید با معلومات بالا و طرح درس خوب سر کلاس حاضر شود. معلم می‌تواند با بردن کتاب و عکس‌ها و تمرین‌های فرادانشی بعد از تدریس جذابیت ایجاد کند نه اینکه به حرف و تخته اکتفا کند. معلم نباید تدریس خود را ابتر بگذارد. بعد از تدریس حتماً باید جزوه تکمیلی بدهد و از دانش‌آموزان سؤال کند. نقل قول می‌کنم از کارل میننجر: «مقبولیت و شخصیت معلم از آن چیزی که تدریس می‌کند بالاتر است.» این نشان می‌دهد که غربی‌ها به این مطالب رسیده‌اند. از معلمان و خوانندگان مجله درخواست می‌کنم برای تدریس قوی‌تر حتماً کتاب «ذهن، یادگیری و آموزش» را بخوانند. آخرین دستاوردهای شناخت ذهن در این کتاب آمده است و می‌گوید با این ذهن چگونه تدریس کنیم که موفق‌تر باشیم.

●● دکتر محمدرضا سنگری:

بحث جذابیت آموزشی را که مطرح کردید، موضوع بسیار خوبی است و ان‌شاءالله در جلسات بعدی به آن خواهیم پرداخت و استمرار این جلسه و مباحث را خواهیم داشت. حالا که خانم دشتیان‌نژاد در صحبت‌هایشان از باران گفتند، من هم جلسه را با یک رباعی از زنده‌یاد قیصر امین‌پور درباره‌ی باران به پایان می‌برم: «دیشب باران قرار با پنجره داشت/ روبوسی آبدار با پنجره داشت/ تا صبح به گوش پنجره پیچ کرد/ چک‌چک، چک‌چک، چه کار با پنجره داشت» بار دیگر از حضور همه‌ی شما عزیزان و بزرگواران سپاسگزاری می‌کنم.